

فصلنامه پژوهش حقوق

سال سیزدهم، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۰

صفحات ۲۴۷-۲۷۰

مفهوم قرارداد دانش فنی و ماهیت حقوقی آن

دکتر عبدالحسین شیروی ashiravi@ut.ac.ir

استاد دانشگاه تهران

دکتر مجید سربازیان اسفندآباد msarbazian2010@yahoo.com

استادیار گروه حقوق دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۶/۳۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۱۰/۲۲

چکیده

از آنجا که طرفین قرارداد قادر نیستند تمامی مسائلی را که ممکن است موجب بروز اختلاف گردد، در قرارداد دانش فنی بیاورند، تفسیر قرارداد و تعیین ماهیت حقوقی آن برای حل اختلافات قراردادی اهمیت زیادی دارد. بدین منظور، قرارداد دانش فنی با قراردادهای معین (با نام) که در قانون وجود دارد، مقایسه می‌شود و در صورت تطبیق با هر یک از قراردادهای مزبور، آثار و احکام آن قرارداد را در مقام تفسیر نسبت به قرارداد دانش فنی اعمال خواهند نمود. چنانچه قرارداد دانش فنی با هیچ یک از قراردادهای معین تطبیق نداشته باشد، قواعد عمومی حاکم بر قراردادها ملاک عمل خواهد بود. در این تحقیق ابتدا مفهوم قرارداد دانش فنی و تمایز آن از قراردادهای مشابه بیان می‌شود. سپس در مبحث دوم قرارداد مذکور با قراردادهای با نامی که به آن نزدیک بوده یا نقطه اشتراکی دارد، مقایسه می‌گردد.

واژه های کلیدی: قرارداد، دانش فنی، واگذاری، لیسانس، ماهیت حقوقی.

مقدمه

وقتی گفته می‌شود که نوع خاصی از دانش فنی در اختیار بنگاه یا شرکتی است، منظور این است که شرکت یا بنگاه مذکور اطلاعات مربوط به یکسری از فنون ثبت نشده‌ای را داراست که ارزش اقتصادی و تجاری مهمی دارند. این بنگاه یا شرکت می‌تواند اطلاعات مذکور را برای خودش نگه دارد و از آنها در راستای فعالیت‌های اقتصادی خود استفاده کند یا این که می‌تواند آن را با دیگران در میان گذاشته و با سهم نمودن آنها، از این طریق منافعی را کسب نماید. در واقع در حالت اخیر، دارنده دانش فنی با در اختیار دیگران قراردادن آن دانش مبلغی را مطالبه می‌کند.

برخی از مواقع دارنده دانش فنی ترجیح می‌دهد دانش مزبور را در اختیار دیگران قرار دهد و مابه‌ازایی دریافت کند، زیرا وی می‌تواند ضمن استفاده بهینه از سرمایه گذاری خود، هزینه‌های تحقیق و توسعه را به مدد مبالغ دریافتی جبران کند. چنانچه دارنده دانش فنی نسبت به انتقال مالکیت دانش فنی اقدام نکند و صرفاً امتیاز بهره برداری از آن را واگذار کند، این مزیت وجود دارد که دارنده می‌تواند این فنون را در معرض امتحان و آزمایش قرارداده و به کمک یادداشت‌ها و اظهاراتی که از سوی طرف‌های قراردادی دریافت می‌کند، دانش فنی مربوط را ارتقا دهد و از همه مهمتر این که برخی پیشرفت‌هایی که توسط دیگران صورت می‌پذیرد بدون هزینه نصیب خود کند.

در این تحقیق ابتدا مفهوم قرارداد دانش فنی و تمایز آن از سایر قراردادهای مشابه بیان می‌گردد. سپس در مبحث بعدی به بیان ماهیت حقوقی آن می‌پردازیم و آن را با قراردادهای با نام تطبیق می‌دهیم.

مبحث نخست: مفهوم قرارداد دانش فنی

۱. دانش فنی

اصطلاح «دانش فنی»^۱ که در ایران متداول است و در قراردادهای انتقال تکنولوژی به کار گرفته می‌شود، اصولاً در مورد معلومات، تخصص و اطلاعاتی به کار می‌رود که هر چند ثبت نشده‌اند ولی فایده فنی داشته و به اصطلاح پول ساز هستند. بر اساس یکی از فرهنگ‌های لغت فرانسه (Robert, 1991, p.1772) دانش فنی «توانایی انجام حرفه‌ای است که شخص بدان مبادرت می‌ورزد، توانایی حل مشکلات عملی است که فرد با آن مواجه می‌شود، و یا تجربه‌ای است که فرد در یک فعالیت هنری یا فکری کسب کرده‌است.»

بر خلاف اصطلاحاتی نظیر «حق اختراع»^۱ که در تمامی کشورها از نقطه نظر دامنه، دوره اعتبار و حقوق مربوط به آن تعریف شده است، تعریف واضحی از دانش فنی حتی در کشورهای صنعتی دیده نمی شود. ماهیت، مفاد و مشخصات دانش فنی بیشتر در قالب موافقت نامه ها مشخص می شود. «آیین نامه اروپایی شماره ۵۵۶/۸۹ مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۸۸»^۲ دانش فنی را این گونه تعریف کرده است: «مجموعه ای از اطلاعات کاربردی که به ثبت نرسیده، منبعث از تجربه انتقال دهنده و آزمایش شده توسط وی است و از خصوصیت محرمانگی، اساسی و معین بودن برخوردار است.» اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ به موجب «آیین نامه معافیت شماره ۷۷۲/۲۰۰۴ مورخ ۲۷ آوریل ۲۰۰۴»^۳ تعریف قبلی را مورد تایید قرار داده است (Official Journal of the European Union, 2004, p.9). «سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل»^۴ دانش فنی را به شرح زیر تعریف کرده است: «دانش فنی به معنای مجموعه ای از اطلاعات صنعتی مفید، محرمانه، ابداعی و با ارزش است که به همراه منضعات فنی و سایر اطلاعات و مهارتها از نظر قانونی در انحصار امتیاز دهنده است و وی حق انتقال آن را دارد و در حال حاضر نیز، به وسیله وی به کار گرفته شده است. این اطلاعات جهت طراحی، ساخت و راه اندازی کارخانه، برای تولید محصولی بر اساس مواد اولیه پیش بینی شده و ظرفیت مشخص و مشخصات محصول کافی است» (ONUDI, 1981, P.12).

با توجه به مطالب مذکور، دانش فنی می تواند مال تلقی گردد زیرا از نظر حقوقدانان چیزی مال محسوب می شود که قابلیت اختصاص داشته، واجد ارزش اقتصادی بوده، و دارای نفع عقلایی و مشروع باشد و نیازی از نیازهای افراد را برآورده سازد. حقوقدانان معیار تشخیص وجود عناصر مذکور را هم عمدتاً شخصی می دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۹؛ شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۸). بنابراین، دانش فنی مال تلقی شده و می تواند موضوع معامله قرار گیرد.

1. patent

2. Regulation 556/89 of 30 November 1988 on the Application of Article 85(3) of the Treaty to Certain Categories of Know-How Licensing Agreements

3. Commission Regulation (EC) No 772/2004 of 27 April 2004 on the Application of Article 81(3) of the Treaty to Categories of Technology Transfer Agreements

4. Organization des Nations Unies pour le Développement Industrielle

۲. قرارداد دانش فنی

در مورد توافقاتی که موضوع آنها انتقال نوع خاصی از فناوری (تکنولوژی) است، اصطلاح «قرارداد دانش فنی»^۱ استعمال می‌شود (Ralph Schlosser, 1996, p.60). برخی اصطلاحات دیگر هم وجود دارند که بعضاً و نه به صورت رایج، مورد استفاده قرار می‌گیرند مانند «قرارداد مبادله دانش فنی»^۲، «قرارداد انتقال دانش فنی»^۳، «توافقات راجع به انتقال دانش فنی»^۴ و یا حتی «قرارداد اعراض از بهره برداری»^۵. در خیلی از مواقع بجای استفاده از «قرارداد دانش فنی» از اصطلاح «انتقال تکنولوژی» استفاده می‌شود (Schmidt Joanna, 2009, p.105). قرارداد دانش فنی در دو معنا بکار می‌رود: یکی واگذاری مالکیت دانش فنی است که به آن «انتقال دانش فنی» اطلاق می‌شود و دیگری واگذاری حق بهره برداری از دانش فنی است که به آن «لیسانس دانش فنی» اطلاق می‌گردد.

در قرارداد دانش فنی یک طرف صاحب دانش فنی است (دهنده) و دیگری کسی است که دانش فنی را تملک می‌کند و یا مجوز بهره برداری از آن را دریافت می‌نماید (گیرنده). زمانی که قرارداد دانش فنی به واگذاری مالکیت دانش فنی منجر می‌شود، استفاده از لغات «انتقال دهنده» و «منتقل الیه» نیز صحیح می‌باشد. اما زمانی که لیسانس دانش فنی واگذار می‌شود، بعضاً از اصطلاح «لیسانس دهنده» و «لیسانس گیرنده» استفاده می‌شود. اصطلاحات دیگری هم وجود دارند که بعضاً در مورد دهنده، استفاده می‌شوند، مثل «اعطا کننده» یا «فراهم کننده» و نیز در مورد گیرنده، از «اکتساب کننده» و «منتفع» استفاده می‌شود.

قرارداد دانش فنی فارغ از این که بی نام یا با نام باشد، قراردادی است که دارای ویژگی‌هایی خاص است. اولین ویژگی مربوط به موضوع قرارداد است که عبارت از اطلاعات ثبت نشده‌ای است که مستقیماً برای تولید یا تجاری سازی محصول یا برای ارائه خدمات بهینه به کار می‌رود. این قرارداد ممکن است ساده یا ترکیبی از یک یا چند حق اختراع، علائم تجاری، حق مولف یا طرح‌ها و مدل‌ها باشد. دومین ویژگی قراردادهای دانش فنی این است که متضمن مبادله دانش فنی و اعطای مجوز بهره برداری از آن است. این مبادله به گونه‌ای است که گیرنده بتواند دانش فنی را اداره و کنترل نماید و از آن منتفع شود (Ralph Schlosser, 1996, p.86). سومین ویژگی

1. Contrat de Savoir-Faire.
2. Contrat de Communication de Know-How.
3. Contrat de Transmission de Savoir-Faire.
4. Accords de Tranfer de Know-How.
5. Contrat de Renonciation à Exploitation.

قرارداد دانش فنی معوض بودن آن است. هرچند متصور است که کسی اطلاعات ارزشمند فنی خود را به صورت مجانی به دیگری واگذار نماید، ولی در دنیای تجارت و کسب و کار شرکت‌ها در مقابل عوض مستقیم یا غیر مستقیم حاضر می‌شوند نسبت به انتقال و یا اجازه بهره‌برداری از دانش فنی اقدام کنند (Ibid).

با امعان نظر به موارد فوق الذکر، قرارداد دانش فنی را می‌توان چنین تعریف کرد: «قرارداد دانش فنی قراردادی است که به موجب آن، یک طرف دانش فنی را به دیگری منتقل می‌کند و یا اجازه بهره‌برداری از آن را تحت شرایطی به طرف مقابل اعطاء می‌نماید و شخص اخیرالذکر نیز ضمن دریافت دانش فنی یا مجوز انتفاع از آن نسبت به پرداخت مابه‌ازاء آن اقدام می‌کند».

۳. واگذاری و لیسانس دانش فنی

معمولاً واگذاری به انتقال دانش فنی اطلاق می‌شود در حالی که لیسانس به اعطای مجوز بهره‌برداری از دانش فنی اطلاق می‌شود که به گیرنده حق انتفاع اعطاء می‌کند. به عبارت دیگر، مالی که موضوع واگذاری است، وارد دارایی دریافت‌کننده می‌شود، در حالی که در لیسانس، مال مذکور در دارایی دهنده باقی می‌ماند (Steinmann, 1991, p.61) ولی گیرنده می‌تواند از آن منتفع شود. هرچند برخی از نویسندگان معتقدند که صحبت از واگذاری دانش فنی یا لیسانس آن به دلیل فقدان حق خصوصی صحیح نمی‌باشد (Deleuze, 1982, n°10; Delacollette, 1996, p.56)، اما اصطلاحات مذکور در عمل استعمال می‌شوند که نشان از دو گروه از این قراردادها است که حاوی تفاوت‌های مهمی هستند.

قرارداد واگذاری مستلزم اعراض از تمامی حقوق از طرف دهنده می‌باشد و گیرنده می‌تواند فرآیند انتقالی را به گونه‌ای که مناسب وی است اجرا نموده و در معرض هیچ گونه محدودیتی از نظر زمان، مکان یا قلمرو تولید نباشد، علاوه بر آنکه هیچ مسئولیتی در خصوص مواظبت و احتیاط متوجه وی نیست (Petitpierre, 1988, p.507). خصوصیت دیگر واگذاری در این واقعیت نهفته است که طرفین روابط حقوقی دایمی بین خود ایجاد می‌کنند. در عین حال، در مورد شیوه پرداخت بهای آن با قطعیت اظهار نظر می‌شود و مبلغ قرارداد به صورت قطعی معین می‌شود. در حالی که در لیسانس دانش فنی بهای قرارداد اغلب به صورت اقساطی پرداخت می‌شود. با این وجود، مواردی هم پیدا می‌شود که پرداخت در واگذاری به صورت اقساط و در لیسانس به صورت قطعی است (Steinmann, 1991, p.25).

با توضیحی که در مورد واگذاری و لیسانس دانش فنی ارائه شد، با مواردی از قراردادهای دانش فنی مواجه می‌شویم که در هیچ یک از این دو گروه قرار نمی‌گیرند. به عنوان نمونه، قراردادهایی وجود دارند که به گیرنده حق استفاده نامحدود داده می‌شود و این مثل این است که دهنده حق خود نسبت به دانش فنی را حفظ نموده است. بنابراین، از جهت عدم محدودیت زمانی این قرارداد شبیه به واگذاری و از جهت حفظ حق دهنده شبیه به لیسانس است. گرچه بعضاً اصطلاح واگذاری را در مورد چنین قراردادهایی به کار می‌برند، ولی بهتر است در کنار لیسانس و واگذاری، دسته سومی از قراردادهای دانش فنی را تحت عنوان «قرارداد مبادله دانش فنی» تعریف کرد تا از واگذاری به جهت انتقال حق و از لیسانس به واسطه اعطای موقت حق انتفاع تمیز داده شود.

گیرنده لیسانس که برای اجرای دانش فنی اعلام آمادگی می‌نماید، اغلب متحمل خطرات و هزینه‌های سنگینی می‌شود. به همین دلیل، همواره در صدد است تا از یک شرط انحصاری برخوردار گردد، زیرا شرط مذکور به وی این اطمینان را خواهد داد که حاصل کارش را بدون مواجه شدن با یک رقیب از جانب دهنده و یا از جانب سایر گیرندگان احتمالی لیسانس، برداشت نماید (Ibid).

انحصار عموماً به یک منطقه خاص و معین محدود می‌شود و گیرنده در آن مناطق جغرافیایی مشخص با سایر گیرندگان مواجه نمی‌شود. این تضمین اغلب با تعهد گیرنده به این که در هیچ صورت در خارج از منطقه خود با محصولاتی که به کمک دانش فنی ساخته تجارت نخواهد کرد، همراه می‌گردد (Deleuze, 1982, n°67).

انحصار می‌تواند به صورت انفرادی^۱ یا کلی باشد. انحصار کلی زمانی تحقق می‌یابد که دهنده نه تنها تعهد می‌نماید لیسانس را به سایرین در محدوده مشخص در قرارداد اعطاء نکند، بلکه همچنین متعهد می‌شود که خودش نیز بهره برداری ننماید؛ انحصار انفرادی زمانی است که دهنده عدم اعطای لیسانس به سایر افراد را در منطقه مزبور تعهد می‌نماید، بدون این که به عدم بهره برداری شخص خود متعهد گردد. در صورت ابهام و سکوت قرارداد، فرض بر اینست که طرفین روی انحصار کامل توافق نموده‌اند (Ralph Schlosser, 1996, p.98).

در صورتی که شرط انحصار در قرارداد قید نشده باشد، به آن لیسانس ساده اطلاق می‌شود. در صورت سکوت قرارداد، فرض بر انحصاری بودن نیست و در موارد تردید، دهنده می‌تواند از دانش فنی بهره برداری نماید و یا لیسانس آن را به کسی که مد نظرش است اعطاء نماید. با این

وجود، تعداد زیادی از نویسندگان معتقدند که دهنده حق ندارد تعداد زیادی لیسانس مجانی اعطا نماید (Ibid.p.101). این عقیده، از دغدغه حفظ ویژگی محرمانگی دانش فنی نشات می‌گیرد. بنابراین، همچنان که شرط محرمانگی (که هدف از گنجاندن این شروط در قرارداد رعایت آنها می‌باشد) از سوی دهنده بر گیرندگان تحمیل می‌شود، دهنده نیز حق ندارند شرط مزبور را نقض کند. درست است که ارزش دانش فنی با افزایش شمار رقبایی که از آن بهره می‌برند، کاهش می‌یابد، اما دهنده هیچ گونه تعهد ضمنی در این خصوص ندارد. در مقابل، چنانچه قرارداد از امتیاز محرمانگی برخوردار نباشد، محرمانگی از بین خواهد رفت و ارزش دانش فنی زایل خواهد شد. بنابراین، اعطای شمار زیادی از لیسانس‌ها (مجانی یا غیر مجانی) محرمانگی را تحت تأثیر قرار داده و از این جهت محدودیت دارد.

۴. تمایز قرارداد دانش فنی از قراردادهای مشابه

الف) قرارداد دانش فنی و قرارداد انتقال تکنولوژی

انتقال تکنولوژی عبارتست از این که شخصی طرف قراردادی خود را در موقعیت کنترل و بهره برداری از یک فرآیند تولید یا مدیریت قرار دهد (Deleuze, 1982, p.76). اصطلاح تکنولوژی به مجموعه‌ای از اطلاعات یا مهارت‌های فنی اطلاق می‌گردد که برای تولید محصول یا بهره برداری صنعتی از آن اطلاعات داده شده، مورد استفاده واقع می‌شود (M.-Z. Brooke, 1994, p.25). در اینجا لغت انتقال به گونه‌ای وسیع مورد نظر قرار گرفته و شامل انتقال (موقت یا دائم) یک حق یا یک آگاهی (لیسانس اختراع، قرارداد دانش فنی، فروش مواد اولیه)، معلومات راجع به یک فن یا یک مهارت (مساعدت فنی، آموزش تخصصی)، اجرای تعهد ارائه خدمات (مهندسی، قرارداد کلید در دست) می‌گردد (Ralph Schlosser, 1996, p.36). اصطلاح انتقال تکنولوژی، اغلب در روابط میان شمال و جنوب یا جنوب و جنوب استعمال می‌شود (Deleuze, 1982, p.93).

بعضا این طور تصور می‌شود که قرارداد دانش فنی همان قرارداد انتقال تکنولوژی است در حالی که قرارداد دانش فنی یکی از انواع یا زیر مجموعه‌های قرارداد انتقال تکنولوژی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، درست است که هر قرارداد دانش فنی یک نوع انتقال تکنولوژی محسوب می‌شود، اما هر قرارداد انتقال تکنولوژی متضمن دانش فنی نیست.

ب) قرارداد دانش فنی و قرارداد مساعدت فنی

«مساعدت فنی»^۱ عبارتست از مجموعه اقداماتی که به واسطه آنها فردی به دیگری کمک‌های لازم جهت تولید محصول یا بهره برداری از آن را ارائه می‌نماید. مساعدت فنی در واقع خدمات فنی است که از سوی مخترع برای پشتیبانی از فعالیت‌های تجاری سازی که توسط دریافت کننده حق اختراع صورت می‌پذیرد، ارائه می‌گردد. چنانچه در قراردادی ارائه کمک‌های فنی قید شده باشد، مخترع ملزم است تا در توسعه فعالیت‌هایی که تعیین آنها قبل یا بعد از شروع عملیات بهره برداری و به صورت صریح امکانپذیر نیست، به دریافت کننده کمک نماید. این موارد به عنوان نمونه، شامل مواردی نظیر طراحی مجدد و توسعه، اجرای آزمایشات، پیگیری اخذ مجوز قانونی و فعالیت‌های تولیدی خواهد بود. بنابراین، وجه تمایز مساعدت فنی از دانش فنی در این است که مساعدت فنی را نمی‌توان از قبیل تعیین نمود (Deepak Hegde, 2010, p. 18-19). این مساعدت‌ها و کمک‌ها در اغلب موارد نقش مهمی در اجرای قرارداد دانش فنی ایفا می‌کنند و در حقیقت یکی از روش‌های مبادله دانش فنی به حساب می‌آیند، به طوری که طرفین برای مواردی که دانش فنی از پیچیدگی برخوردار است و نیاز به مهارت شخصی دارد، این گونه کمک‌ها را در قرارداد پیش بینی می‌کنند (Jérôme Dupré, 2001, p. 6). البته در مواردی هم که بخواهند دانش فنی را با نیازهای گیرنده تطبیق دهند، از این گونه مساعدت‌ها استفاده می‌شود (Steinmann Thomas, p. 84).

در هر حال، به توافقی که طی آن مساعدت فنی ارائه می‌گردد، قرارداد خدمات گفته می‌شود که هدف از آن انجام عمل می‌باشد. در حالی که قرارداد دانش فنی اصولاً با هدف انتقال یا اعطای حق بهره برداری و به صورت کلی با هدف خاص صورت می‌پذیرد. روش پرداخت در دو قرارداد نیز متفاوت است. در انتقال دانش فنی بهای قرارداد معمولاً مقطوع است و در لیسانس دانش فنی بهای قرارداد معمولاً به صورت حق امتیاز پرداخت می‌گردد، در صورتی که حق الزحمه تامین کننده مساعدت اغلب به صورت ساعتی یا روزانه داده می‌شود (ONUDI, 1981, P. 5; Hubert A./Mark, 1982, p. 16).

ج) قرارداد دانش فنی و قرارداد مهندسی

موضوع قراردادهای مهندسی در مفهوم عام تعهداتی است که به تحقق یا انتقال تجهیزات صنعتی منجر می‌شود. اما به معنای دقیق، تنها آنچه را که مهندسی مشاور می‌گویند، در بر می‌گیرد که

شامل وظایف مربوط به ایجاد یک مجموعه فنی است (Ralph Schlosser, 1996, p.41; Hubert, n° 19). وظایف مهندس مشاور مختلف و متنوع می‌باشد که از جمله شامل انجام مطالعات اولیه، طراحی اولیه و تفصیلی، تهیه اسناد مناقصه، ایجاد طرح‌های جزئی، فراهم نمودن مشخصات کالاهای مورد نیاز، انجام سفارشات مواد اولیه، هدایت کارها و عملیات‌های مربوط به ارائه خدمات و کنترل و نظارت بر اجرای فعالیت‌های پیمانکاری است که در تمام طول اجرای کارها، به پیمانکار اجرایی مشاوره می‌دهد (Ralph Schlosser, 1996, p.52).

هدف مهندسی عموماً تحویل کار به کارفرما می‌باشد در حالی که هدف قرارداد دانش فنی دادن آگاهی به طرف دیگر قرارداد است. البته ممکن است مهندس در راستای اجرای کار خود مجبور باشد اطلاعاتی را به کارفرما منتقل نماید ولی در اغلب موارد انجام کار بدون انتقال دانش و یا صرفاً با آموزش‌های بهره‌برداری همراه است (Gaudin Jacques Henri, 1993, p.15).

علاوه بر این، به ندرت اتفاق می‌افتد که اطلاعات مورد استفاده مهندس مشاور محرمانه باشد. در صورتی در قرارداد مهندسی، مهندس مشاور موظف شود که دانش فنی مربوط را به کارفرما منتقل نماید، در این صورت با قراردادی مختلط مواجه خواهیم بود (Ralph Schlosser, 1996, p. 82).

د) قرارداد دانش فنی یا قرارداد کلید در دست

«قرارداد کلید در دست» قراردادی است که به موجب آن یکی از طرفین ملزم می‌گردد پروژه‌ای را از طراحی اولیه تا حد بهره‌برداری، اجرا و تحویل انجام داده و کلید پروژه را قابل استفاده به طرف دیگر تحویل دهد و گیرنده نیز در مقابل پرداخت مبلغ مشخصی را به پیمانکار تعهد می‌نماید (Ibid). تعهداتی که بر پیمانکار کلید در دست بار می‌گردد، همان تعهدات مهندس به مفهوم کامل از قبیل اجرای مطالعات مهندسی و طراحی، تامین مواد اولیه و ماشین‌آلات و نهایتاً ساخت پروژه می‌باشد (Jehl Joseph, n°863). بیان این مطلب نیز حائز اهمیت است که این کارها معمولاً توسط کارکنان پیمانکار و یا پیمانکاران فرعی وی انجام می‌پذیرد (Jehl, n° 864). در حقیقت، پروژه مزبور توسط پیمانکار به بهره‌برداری رسیده ولی این به هیچ وجه بدین معنا نیست که کارفرما نیز توانایی ساخت چنین پروژه‌ای را پیدا کرده است.

در برخی از مواقع به منظور کاستن از نواقص تولید، قراردادهای محصول در دست یا آماده منعقد می‌شود که بجای تأکید روی انجام کامل پروژه روی تولید محصول نهایی مطلوب تمرکز

می‌شود. در اینجا، پیمانکار تنها به عملکرد خوب پروژه اکتفا نمی‌کند، بلکه باید امکان بهره‌برداری دریافت‌کننده و رسیدن به محصولات مورد نظر را نیز تضمین نماید (Gavin Clarkson, 2001, p. 728).

تفاوت عمده این نوع قراردادها با قرارداد دانش فنی در این است که در این قراردادها ارائه یک طرح کامل یا امکان تولید محصول مورد نظر هدف اصلی است، در حالی که در قرارداد دانش فنی هدف انتقال معلومات و تجربیات به طرف دیگر است تا وی بتواند خود از اطلاعات مزبور در جهت افزایش کمیت یا کیفیت تولید بهره‌مند شود. درست است که شمار زیادی از قراردادهای کلید در دست متضمن نوعی انتقال تکنولوژی است، اما این پدیده اغلب در چارچوب قراردادهای محصول آماده و به ویژه طی دوره آموزش پرسنل دریافت‌کننده صورت می‌پذیرد (Hart Tina, 2006, p. 238).

ه) قرارداد دانش فنی و قرارداد فرانسیز

«قرارداد فرانسیز»^۱ قراردادی است که به موجب آن از یک سو (فرانسیزدهنده) به طرف دیگر (گیرنده) اطلاعاتی می‌دهد که وی را در موقعیت فروش (بعضا تولید) برخی کالاها یا ارائه برخی خدمات قرار می‌دهد و از سوی دیگر به وی حق استفاده از علائم مشخص و ملصق به این اموال یا خدمات را اعطا می‌نماید؛ در مقابل، گیرنده فرانسیز متعهد به پرداخت ما به ازای اجرای سایر تعهدات فرعی می‌گردد (Ibid). بنابراین، تعهدات فرانسیز دهنده به دو دسته تقسیم می‌شود: اول آن که اطلاعات ضروری از طریق لیسانس برگه اختراع، طرحها و مدلها و همچنین دانش فنی به گیرنده فرانسیز ارائه می‌شود. دوم این که فرانسیز دهنده به طرف مقابل اجازه استفاده از علائم، مارک، نام تجاری، علامت، نشان محصولات یا بسته بندی می‌دهد که متعلق به فرانسیز دهنده است. فرانسیز گیرنده نیز تعهد به پرداخت قیمت‌ها، رعایت دستورالعمل‌های راجع به روش فروش اموال و ارائه خدمات، عرضه کالاها و وضعیت اجاره و پرسنل یا حتی آرم تبلیغات را خواهد داشت. ضمناً، قرارداد فرانسیز مستلزم آن است که گیرنده به نام خود و به حساب خود عمل نماید (Ralph Schlosser, 1996, p. 74).

هرچند در قراردادهای فرانسیز، وضعیت به صورتی است که تقریباً همواره انتقال اطلاعات فنی یا تجاری وجود دارد، اما این گونه قراردادها از جهت این که تعهدات دیگری را در نیز بر دارد از قرارداد دانش فنی متمایز می‌شود. مثلاً تعهد به انتقال علائم مشخص و تعهد گیرنده به تطبیق با

دستورالعمل‌های فرانسیز دهنده مخصوص قرارداد فرانسیز است و در قرارداد دانش فنی وجود ندارد. علاوه بر آن، فرانسیز دهنده ممکن است از انتقال دانش فنی خود به فرانسیز گیرنده امتناع کند و تنها آن دسته از آگاهی‌ها را به وی منتقل نماید که وی بتواند کالا و خدمات مورد نظر را ارائه نماید (Ibid).

و) قرارداد دانش فنی و قرارداد تحقیقاتی

در یک مفهوم عام، قرارداد تحقیقاتی به قراردادی گفته می‌شود که به منظور کشف راه حل‌ها در حوزه فنی یا علمی بین محقق و کارفرما منعقد می‌شود. البته، این تحقیقات ممکن است به کشف فناوری یا دانش فنی منجر شوند، به گونه‌ای که مبادله نتیجه حاصل از تحقیقات با اجرای قرارداد دانش فنی تلاقی خواهد داشت (Igoudjil, 1999, P. 145). در زمان انعقاد قرارداد تحقیقاتی، حاصل کار برای دو طرف ناشناخته است در حالی که موضوع قرارداد دانش فنی برای دهنده شناخته شده است. گرچه برخی از قراردادهای دانش فنی به اکتشاف اطلاعات مورد نظر توسط دهنده منجر می‌شود، اما این گونه قراردادهای تحقیقاتی متمایز می‌باشند، زیرا در قراردادهای دانش فنی پرداخت موقوف به تحقق نتیجه است ولی در قراردادهای تحقیقاتی حتی اگر تلاش‌های محقق به نتیجه نرسد پرداخت صورت می‌پذیرد (Hart Tina, p. 14).

در عمل ممکن است قراردادی هم ویژگی‌های قراردادهای تحقیقاتی و هم قرارداد دانش فنی را داشته باشد که در واقع نوعی قراردادی مختلط است. به عنوان نمونه، زمانی که دهنده دانش فنی در کنار تعهدش برای ارائه دانش فنی موجود، متعهد به انتقال اطلاعاتی می‌شود که هنوز برایش کشف نشده است و در نتیجه تحقیقات آتی بدست می‌آورد. همچنین ممکن است موردی باشد که دهنده، فنی را که هنوز به اندازه کافی تکمیل نشده را منتقل نماید و معتقد شود که تحقیقات بیشتری انجام داده و نتیجه را در اختیار گیرنده قرار دهد (Ibid).

ز) لیسانس دانش فنی و لیسانس حق اختراع

لیسانس دانش فنی و لیسانس حق اختراع دارای مشابهت‌های برجسته‌ای هستند. هر دو قرارداد متضمن اعطای حق بهره‌برداری از اطلاعات در مدت معین است. به علاوه این که هر دو لیسانس ممکن است در قرارداد واحدی ارائه گردد. علی‌رغم این مشابهت‌ها، این دو قرارداد از جهاتی متفاوت هستند. موضوع مجوز بهره‌برداری در این دو قرارداد توفیر می‌کند. در لیسانس حق اختراع، اطلاعات مربوط به یک اختراع که از طریق ثبت تحت حمایت کامل قانونی قرار گرفته

برای بهره‌برداری در اختیار طرف دیگر قرار می‌گیرد. در حالی که در ليسانس دانش فنی، اطلاعات مزبور ثبت نشده و بنابراین حمایت از آن جنبه قراردادی دارد. مضافاً، ارزش دانش فنی بستگی به محرمانگی آن دارد و طرفین متعهد به رعایت احتیاطاتی در این خصوص هستند که اصولاً در قراردادهای حق اختراع چنین امری وجود ندارد. برخی نویسندگان (Delacollette Jean, p.57) تفاوت دیگری را نیز بر شمرده‌اند که به موجب آن در ليسانس حق اختراع، گیرنده متعهد است که در صورت مواجهه با تقلب اقامه دعوی کند در حالی که در ليسانس دانش فنی گیرنده از اقامه دعوی تقلب اعراض می‌کند.

مبحث دوم. ماهیت قرارداد دانش فنی

مطابق اصل آزادی قراردادهای طرفین می‌توانند توافق خود را آنطوری که به نظرشان مناسب است، طرح ریزی نمایند، البته به شرط آنکه خلاف قوانین موجود یا خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد. بنابراین، اطراف قرارداد ملزم نیستند که از قالب‌های قراردادی موجود استفاده نمایند. همین اصل آزادی قراردادهاست که عامل ایجاد قراردادهای بی‌نامی است که به هیچ‌کدام از انواع قراردادهای معین شده توسط قانون مربوط نیست.

امتیاز قرارداد با نام این است که به افراد امکان می‌دهد که متکی به قانون بسیاری از جزئیات قراردادی را مسکوت گذارند زیرا در صورت سکوت، قرارداد بر اساس مقررات قانونی مربوط تفسیر می‌شود. در قراردادهای بی‌نام طرفین باید جزئیات لازم را در قرارداد خود پیش‌بینی کنند و الا در صورت سکوت قرارداد و اختلاف طرفین، تفاسیر گوناگونی ممکن است بروز کند که به هیچ‌عنوان مد نظر نبوده است.

در خصوص قرارداد دانش فنی لازم است بررسی شود که آیا قرارداد مزبور با یکی از قراردادهای معین مطابقت دارد یا این که قرارداد بی‌نامی را تشکیل می‌دهد. چنانچه قرارداد دانش فنی با یکی از قراردادهای با نام مطابقت داشته باشد، قواعد امری آن عقد باید در خصوص دانش فنی رعایت شود و در صورت سکوت مقررات تکمیلی مربوط در موردش اجرا می‌شود. به همین دلیل ضروری است معین شود که آیا قرارداد دانش فنی یک قرارداد بانام است یا یک قرارداد بی‌نام که طبق ماده ۱۰ قانون مدنی صحیح می‌باشد. برای تشخیص مطابقت قرارداد دانش فنی با یکی از عقود معین باید به آثار این دو توجه نمود و با تحلیل آنها مشخص کرد که آیا دانش فنی واقعاً یک عقد بیع، اجاره، صلح و یا امثال آن است یا نه.

۱. قرارداد واگذاری دانش فنی و قرارداد بیع

ماده ۳۳۸ قانون مدنی ایران عقد بیع را به تبعیت از فقهای امامیه «تملیک عین به عوض معلوم» می‌داند. نکته‌ای که در این تعریف برای بحث حاضر از اهمیت زیادی برخوردار است کلمه «عین» است که در اکثر قوانین داخلی و بین‌المللی راجع به بیع تحت عنوان «شیء» از آن یاد می‌شود. در بادی امر به نظر می‌رسد که با این تعریف معامله اشیای غیر مادی از شمول عقد بیع خارج است. با این وجود، رویه قضایی و دکترین حقوقی در برخی کشورها، بیع حقوق عینی را به رسمیت شناخته‌است (Ralph Schlosser, 1996, p.94). بیع اموال غیرمادی، نظیر بیع سرفقلى، سهام شرکت‌ها، حق مخترع، و امتیاز آب، برق، و تلفن در بین عرف و عقلا امری متداول و معمول است، هر چند که در تمامی این موارد فروشنده فقط صاحب حق است.

به گفته فقهاء بیع نه حقیقت شرعیه دارد و نه حقیقت مشرعه، بلکه دارای حقیقت عرفیه است (انصاری، المکاسب، ص ۷۹). بنابراین، بیع اموال غیر مادی از جهت عرفی داخل در مفهوم بیع و خرید و فروش است ولو این که موضوع این خرید و فروش‌ها عین خارجی نیست. بدین جهت برخی از فقهاء تصریح کرده‌اند که از نظر عرف و لغت بیع منافع و حقوق بیع تلقی می‌شود اگر چه از جهت شرعی بیع آنها باطل باشد (خمينی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۶؛ قدیری، ۱۴۱۸، ص ۷ و ۸).

از آنجا که برای به دست آوردن مفهوم بیع باید به عرف متمسک شد، استناد به اجماع، تسالم اصحاب، عدم خلاف و انصراف ادله یا شک در اطلاق آنها جهت اثبات لزوم عینیت میب خالی از وجه خواهد بود (خمينی، همان، ص ۱۵). برخی دیگر از فقهاء، بیع خدمت عبد مدبر را از قبیل بیع منافع دانسته و گفته‌اند که دلیلی بر مجازی بودن اطلاق بیع بر منافع وجود ندارد، اگر چه اطلاق بیع منصرف از بیع منافع است و بیع سکناى دار و اراضى خراجیه را شبیه‌ترین چیز به بیع سرفقلى دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳). از نظر ایشان، «بیع دانش فنی، به شرط اینکه حد و حدود و شرایط آن روشن شود، مانعی ندارد و از قبیل بیع منافع است و حق این است که بیع اختصاص به اعیان ندارد و بیع منافع هم نوعی بیع است» (صابری، ۱۳۸۷، ص ۸۶). برخی فقهای دیگر گرفتن پول و مزایا را در ازای آن صحیح می‌دانند اما آن را بیع تلقی نمی‌کنند (همان). در حقیقت، اطلاق بیع منصرف از بیع منافع است و همین امر موجب تمایز بیع و اجاره می‌باشد.

از نظر حقوقی برخی از حقوقدانان معتقدند که اموال غیرمادی را هم باید در مفهوم بیع گنجانند، چنانکه در عرف محاوره هم انتقال حق در برابر عوض را فروش گویند، لذا گفته‌اند که باید رویه قضایی را به سویی کشاند که انتقال مالکیت حق و اموال غیرمادی نیز در تعریف بیع بگنجد و قید «عین» تنها برای خروج اجاره از تعریف به کار رود (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۲). برخی

نویسندگان نیز کلمه «عین» را در مقابل منفعت و اعم از اموال مادی و غیر مادی می‌دانند (قاسم زاده و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۱۳۳-۱۳۴). برخی دیگر، معتقدند قانونگذار در موارد فراوان پایبند به ماده ۳۳۸ قانون مدنی نبوده است و عین بودن مبیع را عنصر سازنده بیع نمی‌شمرد، بنابراین، بیع اختصاص به تملیک اعیان ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۵-۲۶۴؛ ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۶۲).

در مجموع به نظر می‌رسد اگر چه در عرف معاملات به انتقال اموال غیر مادی از جمله انتقال حق مانند سرقفلی و امثالهم فروش گفته می‌شود و موادی نظیر ماده ۳۴، ۳۵ و ۳۶ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و مواد ۷۸ و ۷۹ قانون تجارت، تاییدی است که اموال غیر مادی هم در تعریف بیع داخل شده است، اما باید گفت که ماده ۳۳۸ قانون مدنی به عنوان یک قاعده کلی تملیک عین به عوض معلوم را بیع می‌داند. خصوصاً با مراجعه به کلام فقها در مورد واژه «عین» به خوبی روشن می‌شود که «عین» شامل حق و منفعت نمی‌گردد. بر این اساس در حال حاضر و با تعریفی که از بیع در قانون مدنی وجود دارد نمی‌توان انتقال اموال غیر مادی را بیع دانست، مگر در موارد خاصه و آن هم به شرطی که قانونگذار در بکارگیری لفظ بیع تسامح نکرده باشد. البته اصلاح ماده مزبور می‌تواند به هماهنگ شدن قانون ایران با قوانین کشورهای دیگر که انتقال اموال غیر مادی را به صراحت در مفهوم بیع گنجانده‌اند، منجر شود (سنه‌وری، ۱۹۹۸م، ج ۴، ص ۲۰-۱۹).

در حقوق انگلیس، مطابق بند ۱ ماده ۲ «قانون بیع کالا»^۱ مبیع باید «کالا» باشد. منظور از کالا مطابق بند ۱ ماده ۶۱ همان قانون، تمامی اموال شخصی (منقول) به غیر از اموال غیر مادی و پول است. این اصطلاح منافع حاصله از زمین مزروعی، محصولات زیر کشت صنعتی و اموالی که به زمین متصل بوده یا بخشی از آن را تشکیل می‌دهد و توافق شده قبل از وقوع بیع یا به موجب عقد بیع، از آن جدا شود را شامل می‌گردد (Chitty, 1968, p.1). بدین ترتیب، اموال غیر مادی مانند اوراق سهام، بدهی، برات‌ها، حق امتیازها، حق طبع و علامات تجاری و سایر حقوق دینی نمی‌توانند مشمول قانون مزبور شوند (Benjamin, 1997, p.66).

در مورد دانش فنی که مسلماً از اموال غیر مادی محسوب می‌شود، هرچند برخی معتقدند که می‌توان این موارد را بیع تلقی کرد، شمار زیادی از نویسندگان تردید دارند در این که یک چنین ارتباطی را بتوان برقرار نمود، زیرا حق شخصی در این خصوص وجود ندارد (Dessementet, 1974, p.16).

حتی در صورتی که مشکل «عین» بودن حل شود، تجزیه و تحلیل قرارداد دانش فنی نشان می‌دهد که این قرارداد به ملاحظات زیر با بیع مطابقت کامل ندارد. اولاً، تنها واگذاری دانش فنی است که می‌تواند با بیع مقایسه شود (Ralph Schlosser, 1996, p.88) و لیسانس دانش فنی با بیع تفاوت اساسی دارد زیرا در لیسانس مالکیت دانش فنی به گیرنده اصلاً منتقل نمی‌شود و وجه مشترکی با بیع وجود ندارد. همین اشکال در مورد قراردادهای مبادله دانش فنی نیز صدق می‌کند که در آنها حق انتفاع بدون محدودیت زمانی داده می‌شود اما دهنده برخی حقوقش را حفظ می‌نماید. ثانیاً، در بیع تعهد فروشنده به تحویل کالا محدود می‌شود، در حالی که در دانش فنی دهنده اغلب باید آن را با ارائه کمک‌ها اجرایی کند. البته برخی از نویسندگان معتقدند با توجه به این که این مقوله در قراردادهای دانش فنی امری فرعی است، لذا نمی‌تواند مانعی جهت تشابه این دو قرارداد قلمداد گردد (Ibid, p.92). ثالثاً، در دانش فنی اسرار تجاری و فنی از اهمیت بسزایی برخوردار است و در نتیجه تعهدات دراز مدتی را از قبیل تعهد محرمانگی، تعهد عدم بهره برداری بر دهنده بار می‌کند. در صورتی که در بیع، با بیع پس از انتقال مبیع تکلیفی در خصوص مبیع نخواهد داشت. رابعاً، اجرای دقیق مقررات ضمان عیوب کالای فرخته شده و اعمال خیارات مخصوص عقد بیع به سختی قابل تطبیق بر قرارداد دانش فنی می‌باشد.

علیرغم اختلافات مذکور، شباهتهایی بین بیع و قرارداد واگذاری دانش فنی وجود دارد. در هر دو قرارداد، دهنده تمامی حقوق مالکیتی را از دست می‌دهد، به طوری که گیرنده می‌تواند هر طور که صلاح می‌داند در موضوع قرارداد تصرف نماید. علاوه بر این، در هر دو قرارداد یک هدف اقتصادی دنبال می‌شود، مبادله مال در مقابل قیمت (Chavanne Albert, 2006, p.535) و بالاخره این که هیچ کدام برای گیرنده محدودیت زمانی ندارد.

۲. قرارداد لیسانس دانش فنی و اجاره

گروهی از فرانسویان، بر این عقیده پافشاری می‌کنند که قرارداد دانش فنی را با آثار شاخص و اصلی آن مورد بررسی قرار دهند. آنان معتقدند که در این قرارداد صاحب دانش فنی و در واقع منتقل کننده آن می‌بایست شیئی که همان دانش فنی است را در اختیار طرف دیگر قرارداد بگذارد و در ازای آن مبلغی دریافت کند و این با قرارداد اجاره مطابقت دارد. از دیدگاه این نویسندگان "در صورت فقدان شرط، رژیم حقوقی مندرج در قانون مدنی فرانسه در خصوص اجاره اشیاء که تعهد تضمین بسیار سنگینی را به عهده منتقل کننده می‌گذارد، اعمال می‌شود که این تعهد در عمل مشابه تعهد فروشنده می‌باشد" (Maelis, 2001, p.82)

قرارداد ليسانس دانش فنی به عکس واگذاري دانش فنی از جهات زيادی به قرارداد اجاره شبیه است. از یک سو، در هر دو قرارداد به مستاجر مجوز بهره برداری از یک مال برای یک دوره محدود داده می‌شود. از سوی دیگر، همان گونه که در اجاره، مستاجر از منافع مورد اجاره بهره برداری می‌کند، در قرارداد ليسانس نیز گیرنده از دانش فنی بهره‌مند می‌شود و می‌تواند از آن منتفع شود.

با این وجود، تشابه بین این دو مانع از تفاوت‌هایی نیست که میان این دو قرارداد به چشم می‌خورد. به دلایل زیر شباهت میان این دو قرارداد به صورت مطلق و کامل نیست. اولاً، ویژگی محرمانگی دانش فنی مستلزم اعتماد خاصی میان دو طرف قرارداد است و این ویژگی در قرارداد اجاره مد نظر قرار نمی‌گیرد. ثانیاً، قرارداد ليسانس دانش فنی با یکسری از تعهدات خدمت‌های همراه می‌باشد که این نیز در قرارداد اجاره دیده نمی‌شود. البته عده‌ای هستند که این تعهدات را فرع بر قرارداد ليسانس دانش فنی می‌دانند و تفاوت را از این نظر مهم تلقی نمی‌کنند (Hart Tina, p.49). ثالثاً، به عکس قرارداد ليسانس، قرارداد اجاره یک قرارداد انحصاری محسوب می‌شود در حالی که ليسانس دانش فنی می‌تواند انحصاری و یا غیر انحصاری باشد. رابعاً، مقررات راجع به اختتام قرارداد اجاره به هیچ وجه با قرارداد ليسانس تناسب ندارد و پایان دادن به قرارداد دانش فنی مستلزم ترتیبات خاصی است. خامساً، قرارداد اجاره مستلزم وجود یک نوع حق شخصی بر مال الاجاره است، در حالی که چنین حقی به نفع دارنده دانش فنی کلاً منتفی است (Ralph Schlosser, 1996, p.102). سادساً، قرارداد ليسانس دانش فنی متضمن انتقال مالکیت منفعت حاصل از دانش فنی به گیرنده نمی‌باشد، بلکه صرفاً حق استفاده وی از دانش فنی را به گیرنده اعطاء می‌کند که این امر ليسانس دانش فنی را به قرارداد حق انتفاع نزدیک می‌کند. این مطلب که منفعت به گیرنده منتقل نمی‌شود به خوبی از ماده ۶۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری قابل استنباط است. ماده مزبور حاکی از آن است که گیرنده امتیاز مالکیت فکری، بالأصله حق تعقیب ناقضین را ندارد، در حالی که حق تعقیب هر گونه مزاحمت در بهره برداری از عین مستاجر به خود مستاجر است. چنانچه بتوانیم از این ماده وحدت ملاک بگیریم مشخص می‌شود که در ليسانس دانش فنی گیرنده حق تعقیب را بالأصله نداشته و این با مقررات عقد اجاره سازگاری ندارد (مواد ۴۸۸ و ۴۸۹ قانون مدنی).

با توجه به مطالب مذکور، باید بگوئیم که هر چند بتوان در مواردی از مقررات اجاره برای ليسانس دانش فنی وحدت ملاک گرفت، اما قرارداد ليسانس دانش فنی مستقل از قرارداد اجاره

است و نمی‌توان آثار و احکام اجاره را بر آن بار کرد، همچنان که برخی کشورهای دیگر نیز به همین نتیجه رسیده‌اند (Ibid).

۳. قرارداد دانش فنی و برقراری حق انتفاع

با این که تعداد کمی از نویسندگان متمایل به مقایسه و تشبیه قرارداد لیسانس دانش فنی با برقراری حق انتفاع هستند (Maëlis Vincent, 2001, p.66)، برخی شباهت‌ها میان لیسانس دانش فنی و برقراری حق انتفاع وجود دارد که در خور بررسی است. مطابق ماده ۴۰ قانون مدنی ایران، "حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند." آن گونه که از این ماده قانونی برمی‌آید حق انتفاع فقط نسبت به عین مال ممکن است حاصل گردد. آن طوری که در حقوق ایران مشهور شده، وقتی از عین چیزی صحبت می‌شود منظور چیزی است که وجود خارجی مادی داشته باشد و بنابراین مقایسه این دو با یکدیگر وجهی ندارد، مگر منظور از عین مال خود آن باشد که در این صورت مقایسه این دو خالی از وجه نیست. در حقوق برخی از کشورها نظیر سوئیس حق انتفاع نه تنها شامل اشیای ملموس و مادی بلکه شامل حقوق نیز می‌شود (Ibid). البته باید به این نکته توجه داشته باشیم که مقایسه میان این دو نهاد زمانی منطقی خواهد بود که لیسانسی که داده شده انحصاری باشد، زیرا نمی‌توان نسبت به یک شیء دو حق انتفاع متفاوت ایجاد نمود.

حتی در صورتی که از عین بودن موضوع حق انتفاع صرف نظر شود، لیسانس دانش فنی به جهات زیر با حق انتفاع تفاوت دارد: در برقراری حق انتفاع لزومی به وجود اعتماد ویژه بین طرفین نیست؛ برعکس حق انتفاع، در لیسانس دانش فنی روابط فعال میان طرفین حتی بعد از قرارداد نیز ادامه دارد؛ و نهایتاً در حق انتفاع چیزی تحت عنوان قواعد مربوط به تضمین وجود ندارد در حالی که در لیسانس دانش فنی چنین تعهدی اهمیت بسزایی دارد. بنابراین، لیسانس دانش فنی را نمی‌توان به برقراری حق انتفاع مرتبط نمود به خصوص از این جهت که برخی از حقوقدانان واگذاری حق انتفاع از دین و حقوق معنوی را مشمول عنوان حق انتفاع ندانسته و آن را بر اساس ماده ۱۰ ق.م قابل بررسی دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۲۰۸).

۴. قرارداد دانش فنی و وکالت

قرارداد وکالت یا نمایندگی به نوعی قرارداد ارائه خدمات نیز محسوب می‌شود و وکیل برای موکل خود کار یا خدمتی را انجام می‌دهد. بنابراین، قرارداد وکالت در مورد تحقق اعمال و

فعاليتها منعقد می‌شود و در مورد انتقال اشیاء یا حقوق مصداق پیدا نمی‌کند. این در حالیست که موضوع قرارداد دانش فنی یا انتقال اطلاعات (در واگذاری دانش فنی) و یا اجازه بهره‌برداری از اطلاعات مزبور (لیسانس دانش فنی) است. البته برخی تعهدات مربوط به قرارداد دانش فنی وجود دارد که مشابه تعهد انجام کار می‌باشد. برای نمونه می‌توان به تعهداتی اشاره نمود که تحت شمول کمک‌های فنی قرار می‌گیرند. این قبیل تعهدات در قالب قراردادهای آموزش تجلی پیدا می‌کنند، قراردادهایی که توسط برخی به قراردادهای وکالت تشبیه شده‌اند (Maëlis Vincent, 2001, p. 14).

برخی از تشابهاتی که میان قرارداد دانش فنی و وکالت وجود دارد عبارتند از: هر دو قرارداد تعهد به فعل هستند نه نتیجه، مگر پاره‌ای تضمینات صریح که در قرارداد دانش فنی دیده می‌شود؛ قرارداد وکالت مستلزم نوعی اعتماد میان طرفین است که این امر جزء لاینفک قرارداد دانش فنی نیز است؛ قرارداد وکالت حاوی شرط ضمنی رعایت احتیاط و مصلحت می‌باشد که مشابه آن در قرارداد دانش فنی نیز وجود دارد.

با وجود تشابهات مزبور تفاوت میان این دو قرارداد بیش از آنچیزی است که بتوان قرارداد دانش فنی را نوعی وکالت قلمداد نمود. عمده این تفاوت‌ها عبارتند از: قرارداد وکالت بیشتر به نفع موکل منعقد می‌شود، در حالی که قرارداد دانش فنی قراردادی است که به نفع هر دو طرف بسته می‌شود و هر کدام نفع متناسب خود را پیگیری می‌نماید (Ralph Schlosser, 1996, p. 110)؛ هدف اصلی قرارداد دانش فنی انتقال یا اجازه بهره‌برداری از اطلاعات و معلومات است در حالی که هدف اصلی قرارداد وکالت انجام کار به نیابت از طرف دیگری است؛ قرارداد دانش فنی قراردادی لازم است و نمی‌توان آن را هر زمان فسخ نمود، به عکس قرارداد وکالت که عقدی جایز می‌باشد و به موت و سفه و جنون یکی از طرفین منفسخ می‌شود...

۵. قرارداد دانش فنی و عقد صلح

از آنجایی که در عقد صلح محدودیت موضوعی وجود ندارد و بنابراین، عین، منفعت، حق یا به طور کلی مال می‌تواند موضوع عقد صلح باشد، این امکان وجود دارد که قرارداد دانش فنی را عقد صلح تلقی کنیم. هرچند از صلح معنای رفع دعوی و تنازع به ذهن تبادر می‌کند، بسیاری از فقهای شیعه و به تبع در قانون مدنی صلح به معنای توافق و تسالم گرفته شده است، اعم از این که تنازع احتمالی یا فعلی موجود باشد یا نه. بر اساس این برداشت بسیار گسترده از واژه صلح، قرارداد دانش فنی یک نوع صلح است.

با این وجود، تطبیق قراردادهای دانش فنی با صلح مشکلی را حل نمی‌کند. زیرا اولاً قراردادهای دانش فنی مستلزم ذکر جزئیات و شرایط متعدد و پیچیده‌ای است که در صورت سکوت، مقررات صلح جوابگوی آن نیست. ثانیاً، به دلیل وسعت محدوده عقد صلح، برخی از شرایط آن به نحوی مقرر شده است که بتواند جوابگوی نیازهای متنوع و بعضاً متعارض باشد. مثلاً نمی‌توان مقررات صلحی که در مقام بیع است را به صلحی که در مقام رفع تنازعات است، اعمال نمود. مثلاً معوض بودن یا نبودن عقد صلح، معلوم بودن موضوع عقد صلح، یا جریان غبن در آن به این وابسته است که آیا صلح در مقام عقد مغایبه‌ای منعقد می‌شود و یا مبتنی بر تسامح بوده و برای رفع تنازع منعقد می‌شود.

به طور خلاصه، قرارداد دانش فنی یک قرارداد پیچیده و مفصل است و سپردن آن به صلح که ماهیت مشترک میان تمامی عقود است به حل مشکل کمکی نمی‌کند. در قرارداد دانش فنی اطلاعات باید کاملاً شفاف و تعریف شده باشد و معوض بودن یکی از ارکان آن است در حالی که در صلح ممکن است قدری جهل یا صلح بلاعوض پذیرفته شده‌است.

۶. قرارداد دانش فنی و قرارداد کار

طبق ماده ۷ قانون کار ایران، "قرارداد کار عبارت است از قرارداد کتبی یا شفاهی که به موجب آن کارگر در قبال دریافت حقوق السعی کاری را برای مدت موقت یا مدت غیرموقت برای کارفرما انجام می‌دهد." مقایسه بین قرارداد دانش فنی و قرارداد کار از آنجا نشأت گرفته که صاحب دانش فنی کارگرانی را برای آموزش به کارگاه گیرنده دانش فنی اعزام می‌کند. با این وجود، مقایسه قرارداد دانش فنی و قرارداد کار خیلی موجه نیست، زیرا قرارداد کار نوعی قرارداد خدمات محسوب می‌شود، در حالی که قرارداد دانش فنی فاقد آن رابطه جانشینی است که میان کارفرما و کارگر وجود دارد. البته در برخی از موارد، دارنده دانش فنی یک یا چند نفر از کارکنان خود را به منظور آموزش کارکنان گیرنده به کارگاه وی اعزام می‌کند، ولی این اعزام رابطه استخدامی بین کارکنان و کارگران اعزامی و گیرنده دانش فنی برقرار نمی‌کند. کارگر در برابر کارفرمای خودش (صاحب دانش فنی) مسؤول است، و گیرنده تنها از خدمات کارکنان مزبور منتفع می‌شود. بنابراین، ارتباط میان گیرنده و کارگر دهنده در یک قرارداد دانش فنی به هیچ عنوان رابطه استخدامی بین این دو ایجاد نمی‌کند و نمی‌توان قرارداد مزبور را تلفیقی از قرارداد کار و قرارداد دانش فنی به حساب آورد. در قرارداد دانش فنی، طرفین دهنده و گیرنده

هستند در حالی که در قرارداد کار رابطه استخدامی بین کارگر و دهنده دانش فنی وجود دارد (Ralph Schlosser, 1996, p. 103).

۷. قرارداد دانش فنی و قرارداد شرکت

مطابق ماده ۵۷۱ قانون مدنی، "شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه." قرارداد شرکت صراحتاً در قانون مدنی پیش بینی نشده است و این امر می تواند از شرکت اختیاری استنباط شود. در شرکت عقدی، طرفین برای رسیدن به یک هدف مشترک با یکدیگر قرارداد مشارکت منعقد می کنند. طرفین قرارداد دانش فنی نیز در پاره ای از موارد مناسب می بینند که نوعی همکاری را داشته باشند، به ویژه از طریق تعهد متقابل مبادله اصلاحات و توسعه هایی که روی دانش فنی مربوطه در طول اجرای قرارداد صورت می پذیرد. نکته دیگری که این دو قرارداد را به هم نزدیک می سازد تعهداتی نظیر مساعدت، رعایت مصلحت، عدم رقابت و همچنین حق بررسی دفاتر حسابداری می باشد (Ralph Schlosser, 1996, p. 105) که باعث شده که بین قرارداد دانش فنی و عقد شرکت تشابهی دیده شود.

علی رغم برخی از مشابهت های جزئی بین این دو، تفاوت های مهمی میان این دو قرارداد وجود دارد. عقد شرکت اصولاً متضمن اشتراک مسئولیت ها، منافع و ضررهای احتمالی است، در حالی که چنین چیزی در قرارداد دانش فنی مفقود می باشد. در قرارداد دانش فنی هر کدام از طرفین نفع و اهداف تجاری خاص خود را دنبال می کند، در حالی که در شرکت طرفین به دنبال نفع و هدف مشترک هستند. البته این تفاوت ها مانع از آن نیست که در برخی از موارد بتوان از مقررات شرکت برای تبیین رابطه حقوقی در قرارداد دانش فنی بهره برد. مثلاً در مواردی نظیر مسئولیت ها و سود و زیان، می توان از مقررات شرکت بهره جست و مشکلات حقوقی پیش روی قراردادهای دانش فنی را حل کرد.

در برخی از موارد آورده یکی از شرکا در شرکت، دانش فنی است. این مورد به ویژه در قالب قراردادهای «مشارکت در سرمایه گذاری»^۱ تحقق بیشتری دارد (Dessemontet, p. 578). آورده مذکور، به صورت واگذاری یا لسانس اخذ می گردد، که در این صورت باید مقررات مربوط به قرارداد دانش فنی، به ویژه در مورد تضمینات، حقوق و وظایفی که بعد از اتمام قرارداد وجود دارد، و تعهد محرمانگی رعایت شود.

نتیجه گیری

از مطالب مذکور در این تحقیق این نتیجه حاصل می شود که علی رغم برخی مشابهت ها که قرارداد دانش فنی با برخی از عقود معین دارد، قرارداد دانش فنی در قالب هیچ کدام از قراردادهای معین قرار نمی گیرد. بدین ترتیب، باید قرارداد دانش فنی را به عنوان یک قرارداد غیر معین و بی نام تلقی نماییم. صحت چنین قراردادهایی به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی محرز است و بنابراین قواعد عمومی قراردادها نظیر اصل لزوم، اصل صحت، اصل نسبی بودن قراردادها، و نیز شرایط اساسی صحت معامله در قراردادهای دانش فنی قابل اعمال می باشد.

به هر حال، قرار گرفتن قراردادهای دانش فنی تحت عنوان قراردادهای بی نام باعث خواهد شد که بسیاری از مسائل حقوقی مطرح در خصوص آنها بدون پاسخ باقی بماند. البته برخی از راهکارهای مربوط به قراردادهای معین می تواند در مورد آن جنبه های قرارداد دانش فنی که با عقود معین مزبور مشابهت دارد، مورد استفاده قرار گیرد. مثلا برای رفع برخی از مسایل مربوط به واگذاری دانش فنی می توان از مقررات عقد بیع بهره جست و همین طور برای حل معضلات مربوط به لیسانس دانش فنی می توان از مقررات اجاره یا حق انتفاع کمک گرفت. نتیجه دیگری که از بی نام بودن قرارداد دانش فنی بدست می آید این است که طرفین قرارداد باید کلیه مسایل مهم قراردادی را در خود قرارداد پیش بینی کنند و کمتر موضوع مهمی را به قانون و مراجع رسیدگی محول نمایند. برای این امر مهم می توانند از قراردادهای استاندارد و شرایط عمومی مربوط استفاده کنند (شیروی، ۱۳۷۸).

فهرست منابع

- فارسی

- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۶۷ ش)، **المکاسب**، انتشارات تقی علامه، چاپ دوم، تبریز.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۶)، **حقوق مدنی**، ج ۲، کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهارم، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷)، **دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت**، ج ۱، انتشارات بنیاد راستاد، تهران.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، **الفارق**، ج ۴، انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۹)، **مجموعه محشی قانون مدنی**، گنج دانش، تهران.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸ م). **الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید**، ج ۴، منشورات الحلبي، چاپ سوم، بیروت.

- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷)، **تشکیل قراردادهای و تعهدات**، نشر حقوقدان، تهران.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۲)، **حقوق مدنی**، ۶، انتشارات مجد.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۷۸)، **نقش قراردادهای استاندارد در تجارت بین المللی و مقایسه آن با قراردادهای الحاقی در حقوق داخلی**، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۲.
- صابری، روح اله، **قراردادهای لیسانس**، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوق شهر دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
- صفایی، سید حسین (۱۳۵۱)، **تعهدات و قراردادهای**، ج ۲، موسسه عالی حسابداری، چاپ اول، تهران.
- صفایی، سید حسین و دیگران، **حقوق بیع بین المللی**، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- قاسم زاده، مرتضی و دیگران، **تفسیر قانون مدنی**، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- القدیری، الشیخ محمد حسن (۱۴۱۸ ق)، **کتاب البیع**، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، قم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، **حقوق مدنی، اموال و مالکیت**، نشر دادگستر، تهران.
- کاتوزیان، ناصر، **عقود معین**، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱.
- المکارم الشیرازی، ناصر (۱۴۱۳ ق)، **انوار الفقاهه (کتاب البیع)**، ج ۱، موسسه الامام امیرالمومنین (ع)، چاپ دوم، قم.
- موسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۷۹)، **کتاب البیع**، ج ۱، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ نخست، تهران.

— لاتین —

- Azéma Jacques(1973), "Le Contrat de Communication de Know-how en droit français", In conference on Some Topical Questions Concerning Protection of Industrial Property, Budapest.
- Benjamin's sale of goods (1997), 5ed, Sweet & Maxwell, London.
- Chavanne Albert(2006), **Droit de la propriété industrielle**, Dalloz.
- Chitty on contracts (1968), Twenty-third Edition, Vol. 1, Sweet & Maxwell, London.

- Colston, Catherine (2005), **Modern intellectual property law**, Cavendish Publishing.
- Commission Regulation(EC)No. 772/2004 of 27 April 2004 on the Application of Article 81(3) of the Treaty to Categories of Technology Transfer Agreements
- Deepak Hegde(2010),"Imperfect information and contracts in the market for ideas: evidence from the licensing of biomedical inventions", Job Talk Paper, University of California, Berkeley.
- Delacollette Jean.(1996), **Les Contrats de Commerce Internationaux** , Droit-Economie.
- Deleuze Jean-marie(1982),**Le Contrat de transfert de processus technologique (know-how)**, 3 ed, Savoir-Faire, Paris, Masson.
- Dessemontet François(1974),**Savoir-Faire Industriel**, Thèse Lausanne.
- Gaudin Jacques Henri(1993),**Guide pratique de l'ingénierie des licences et des coopérations industrielles**, Litec, Paris.
- Gavin Clarkson(2001),**Avoiding Suboptimal Behaviour in Intellectual Asset Transactions: Economic and Organizational Perfectives on the Sale of Knowledge**, Harvard Journal of law and technology, Volume 14.
- Hart Tina(2006), **Intellectual property law**, Macmillan.
- Janiszewski Hubert A./Besso Mark.(1982), **Remuneration in Technology Transfer**, New York.
- Jehl Joseph(1985), **Le Commerce International de la technologie**, paris.
- Jérôme Dupré(2001), "Espionnage économique et droit: l'inutile création d'un bien informationnel", <http://www.lex-electronica.org>.,
- Joanna Schmidt-Szalewski(2009), "Savoir-Faire", Rép. com. Dalloz,.
- Louisa Igoudjil, **Le Regime Des Contrats d'entreprise, Mémoire pour le Master Recherche Droit Privé des Contrats**.
- M. –Z. Brooke(1994),**The International Sale of Patents & Technical Know how**, Gower.

- Maëlis Vincent,(2001).La protection du secret en propriété industrielle, Memoire, Université Lille 2 Droit et Santé.
- ONUDI(1981) (Oganization des Nations Unies pour le Développement Industrielle); **Principes directeurs pour l'évaluation des accords de transfert de technologie**, New York.
- Paul Robert(1991), Petit Robert, **Dictionnaire de la Langue Française**, Paris.
- Petitpierre Edouard(1988), **Licenses de Know- How**, In L'Expert-comptable Suisse.
- Ralph Schlosser(1996), **Le Contrat de Savoir-Faire**, Lausanne.
- Régis Fabre(1999), **Savoir faire, J. Cl. Contrats et distributions.**, Fasc 1850.En Le Regime Des Contrats d'entreprise, Mémoire pour le Master Recherche Droit Privé des Contrats ,Présenté et soutenu Par Louisa Igoudjil.
- Regulation 556/89 of 30 November 1988 on the Application of Article 85(3) of the Treaty to Certain Categories of Know-How Licensing Agreements
- Steinmann Thomas(1991), **Les transferts de technologie et de marque en droit fiscal international**, Lausanne.